



آخرای شهریور سال ۱۴۰۱ بود که خبری از مرگ مهسا امینی به گوش رسید، همه میگفتند مهسا را نظام کشته است، اما فیلم های پخش شده روایتگر چیز دیگری بود، مهسا بر اثر بیماری که داشت فوت شده بود و کسی او را نکشته بود، اما همه چیز دیگری میگفتند. مدتی بعد آهنگی به نام برای زن زندگی آزادی از شروین حاجی پور پخش شد و شعار (زن، زندگی آزادی-مرد، مهین، آبادی) شعار مردم شده بود. اوضاع تغییر کرد، این آهنگ مغز من را هم شستشو داده بود، آری دیگر من با عقل خودم کاری را انجام نمی دادم تمام کارهایم با حرف های کسانی بود که شعار آزادی سر می دادند. نمیدانم چگونه این اتفاق ها افتاد منیکه عاشق حجاب بودم اجباری و زن زندگی آزادی را سر دادم و در اغتشاشات شرکت کردم منکه مشکلی با حجاب نداشتم! اما از اوضاع کشور و بی عدالتی ها واقعا شاکی بودم، اینها کاری با من کرده بودند که من روسری خودم را از سر برداشتم و آن را به نشانه اعتراض آتش زدم. من برای آزادی به اینجا آمده بودم نه برای جنگ! با حضور مأموران برای آرام سازی فضا و ختم کردن اغتشاشات مردیکه که ما را تشویق به شعار دادن می کرد و می گفت باید حق مان را بگیریم را دیدم او به سمت دختری که داشت شعار میداد رفت من دیدم چاقویی را که در دست داشت محکم درون بدن آن دختر برد کسی متوجه این موضوع نبود دختر با چشمانی متعجب به اطرافش نگاه میکرد زمین پر از خون شده بود او با زبان بی زبانی کمک میخواست آنقدر ترسیده بودم که نمیتوانستم حرکت کنم آخر آن دختر که گاهی نداشت اون به تشویق افرادی مانند او به خیابان ها ریخته بودند اما یک نفر از خودشان او را کشت. آن مرد وقتی مطمئن شد که دختر نفس نمیکشد ناگهان بلند داد زد مأموران این دختر را کشته اند آهای مردم مأموران این دختر بی گناه را کشتند، همه دور دختر جمع شدند. با خودم گفتم چی مأموران دختر را کشته اند؟! اما من خودم دیدم آن مرد دختر را کشت. هرچی داد زدم که مأموران دختر را نکشته اند کسی به حرفا هایم توجه نمیکرد، همه انگار تسخیر شده بودند. از آن ماجرا ها یک سالی می گذرد، من دیگر آن دختر سابق نیستم من تغییر کرده ام! ماجراهای آن روز باعث شد حقایق پشت پرده را بفهمم، آری من فهمیدم که کسی برای حجاب شعاری سر نمی دهد همه به فکر نابودی جمهوری اسلامی هستند. حجاب فوایدش برای خود انسان است حجاب محافظی است در برابر گرگان جامعه.